

کلامات . یعنی گوینده از شونده دیرتر خسته می شود بس کلام را هم تصریک کن با هم، این خطب مفصلی بحث مقامات و مقتضیات وقت دارند حالاهم اگر یک فردی مفصل مهتم ترین فواید است و در این مملکت مثل این ماده هیچ چیز مهم نیست بهجهت اینکه مجلس با اسباب نجات مملکت است باما به هلاک مملکت ابتدا اگر منتخبین خوبی صحیعی یا گیزه عالمی منتخب شدند آنوقت فواید خوب وضع میکنند کایته خوب تشکیل میدهند مأمورین خوب میفرستند و ملت را روپرتوی سوق میدهند و اگر منتخبین بشدنند قانون بد می کنند کایته بد تشکیل میدهند مملکت را بفناوق مهدهند پس هم ترین فواید قانون انتخابات است که نامین میکند آنیه مملکت را از این جهت بشنده این ماده را مهم ترین فواید مملکت میدان حلا اگر درین هر ایض بعضاً چیز هایی عرض میکنم هیچ باین و کلا برخود و چون من نظر به اشخاص نداشت و ندارم و نخواهم داشت مطلب را میگویم و یک مجلس فرضی را درنظر میگیرم اولاً باید فرمید که منظور از انتخابات چیست؟ و بآن منظور چیزکوئه میتوان رسید؟ مقصود این است که این انتخابات مجلس از کجا شروع شده و پذاش کجا است (حالا بنی نوع بشریک دفعه بدنیا آمدند اول که ایجاد شده و که بودند میدانم) وقتی که بشنده بدنیا آمدند و چور اشخاص از جور خودم دیدم یک جماعت قلبی دیدم که بواسطه اقتدار و نفوذ وجهه های دیگری با نفوذ معنوی با نفوذ جسمانی جمع کثیری را در تخت حکم خود را اراده بودند بطوطیکه کوش و چشم و دست و حس و قلب آنها آزاد بود و مطیع آنها بودند خودم دیدم که یکی کی از رعایا در حضور ارباب بلند حرف زده بود گوشش را بریدند و دستش را از عبا بیرون نیاورده بود همیش را پاره پاره کرده بودند خلاصه یک جماعتی بجماعت دیگر چنان مسلط بودند که میگفت پیش تو نماید بهینه مکر آنچه را که من می خواهم چشم مال خداست اما مطیع من است گوش و دست مال تو است اما مطیع من است باید تو زحمت بکشی و آنچه که لذت است من برم .

شاید حالاهم این مطلب جریان دارد و اگر بخواهم حالات این جماعت اسیر و ذلیل را شرح بدهم هیچ مورد ندارد . غرض این جماعت نگاه کردن دیدند آنها هم بشنندو باید زندگانی در این آب و خاک بگشند ولی این زندگانی موقوف است بکار زیرا از آسمان که فدا کنی افتاد و از زمین هم بینود نمی روید . باید کار کردو تمیش نمود پس دو چیز بینداشد یکی زندگانی و معاش یکی هم کار یعنی اول باید کار کنند تا بتوانند زندگانی بگشند در اینجا بود که بعضی زندگانی و کار را بین خودشان و دیگران

در همان موقعی که معین میشود (یعنی قانون معین می کند) انتخاب کنند چنانکه در هر چنانی که دولت قبل داشته باشد در عرض چهل و پنج روز که موعد قانونی انتخابات تمام می شود و هر جا که مایل شده اند یک مرانی تراشیده اند که طول کشیده اگر امنیت باشد و دولت هم مایل باشد در هر نقطه که تصور بفرمایند ممکن است در آن مدنی که قانون معین کرده انتخابات خاتمه بیندازد و هیچ مانع نخواهد بود اما در باب تجدید حوزه های انتخابیه بعد از آنکه مامتنع شدیم که حق بدهیم به افراد ملت که انتخاب کند آنوقت بعیده بشنده باید وسائل راحتی آنها را فراهم کرد و ابدآ مانع نخواهد داشت که حوزه های انتخابیه را زیاد کنیم بواسطه اینکه اگر اکر اکر حوزه انتخابیه را زیادتر کنیم شاید زحمت یک یا چند نفر نماینده است که از محلی به محل دیگر بروند ولی اگر حوزه ها کم بشود موجب اهالی خواهد بود و انتخابات آنوقت سالو خواهد کشید پس وقتی که مامتنع شدیم انتخابات مستقیم باشد بعیده بشنده هر چه حوزه هارا زیادتر کنیم و اسباب آسودگی و امنیت آنها را فراهم کنیم بعیده بشنده اصلح است و هیچ مانع نخواهد داشت .

(بعضی گفتند صحیح است)

رئیس — مذاکرات کافی است باهله باهله ؟

(بعضی گفتند کافی است برخی اظهار نمودند کافی نیست)

رئیس — رأی میگیریم آقا یکی که مذاکرات را کافی میدانند قیام فرمایند

(عدة قیام نمودند)

رئیس — معلوم میشود که کافی نیست آقای سليمان میرزا موافقد ؟

سلیمان میرزا — بلى موافقم

رئیس — آقای زنجانی حظوره آقا شیخ ابراهیم زنجانی — بشنده مخالفم .

رئیس — بفرمائید

آقا شیخ ابراهیم زنجانی —

آقایان درست توجه بفرمایند بشنو کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات هستم والبته هر کس هم مملکت مردمی دارد و البته اول که من اینجا اظهار مخالفت کردم تهیب خواهند کرد که چرا مخالفت میکند ولی بعد این میگنم که چرا مخالف هستم یک مسئله دیگری را هم میگویم که اینجا اگر من باهم مسلک کان خودم مخالف هستم یک کس در مقیده خودش آزاد است یک مقدمه بدو اعراض میگنم حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام دریک و صیغتی بحضور امام حسن علیہ السلام میفرمایند (که بشنده آنرا مقدمه هر ایض خودم قرار میدهم) یا این ان القائل افضل ملاة من المستمع فاوخوی

ملحکت ایران همچنان دارای سعاد و اطلاعات نیستند و تایل اندازه شاید آنطوری که باید صلاح و فساد اور اهم معین کنیم اما اگر رشد سیاسی نداشته باشد و با بگویند بیا و کیل معین کن می آید و یکنفر را معین میکند که حقیقتاً دشمن جان و مال است پس گفتگو در این نیست که کسی محروم بشود خیر همچکی محروم نیست و هر کدام ما ها و کبل تمام ایرانی هاست و حال آنکه از یک ناحیه انتخاب شده ایم وجهت این کمرا یا سایر آقایان را انتخاب می کنند این است که صلاح و فساد آنها را معین کنیم و کل واحد و کبل تمام انتخاب می کنند پس کل واحد و کبل تمام ایران است حالا اشکال اینجا است که آن اشخاصی که داشتند ملتفت صلاح و فساد امور سیاسی نیستند اگرچه جمارت می کنم این جمیعت را هم قائل شویم باز نمی توانیم بین دهات و شهرها یک اختلافی قرار بدهیم و اینکه فرمودند ممکن است در دهات مأمورین دولت زیادتر نفوذ بخرج بدنه بعیده بشنده اگر این قرض را هم قابل شویم باز نمی توانیم بواسطه سلیب کنیم و امریکا اند و شهرها و غیره گفته بشد هر ضمیکن خبایی بیمود است مسئله در بلوغ و غیره باوغ نیست مسئله رشد سیاسی است رشد سیاسی این نیست که این همه اشکالات وارد شده است برای اینکه شصت سالهای ماهمن رشد سیاسی ندارند غالباً اهل دهات از باب این که از است ما مروز در اینجا که نشته ایم باشد به قیمت وزحمی که هست حدود و حقوق آنها را محافظت کنیم و یکی دیگر از آن حقوق حق انتداب است ما نمی توانیم دو مرتبه یک حقیقی که با آنها داده شده است سلیب کنیم بلکه باید بقدیم که ممکن است دفت استفاده می کنند آنها که استفاده کنند و هباید برای امنیت و آزادی و آسایش و راحت آنها همان اقدامات را که در شهرهای دیگر می کنیم برای آنها هم بگشیم پس بشنده لحاظ بعیده ما امروز نمی توانیم بکنم است که اگر ناجهند سال دیگر هم باز اکنفا بشود بانجمن نظار و منتخبین شهرها و قصبات و جاهایی که یک اندازه اسم سوادیت اقرب است حالا آقایان در این هم اشکالی دارند بشنده جدیتی ندارم همینقدر می گویم این ترتیب فعلی خوب نیست .

رئیس — آقای سهام السلطان (اجازه )

سهام السلطان — رایورتی سه کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات تقدیم مجلس کرده بودند راجح بتجدد در رای انتخاب از خاک و کبل و یکی تجدید در رای دهنده گان و کبل و یکی تجدید بخوازه های انتخابیه در خصوص تعدادی در رای دهنده گان در جلسه قبل بعضی مذاکرات از طرف آقایان شاذ جمله اظهار اراتی که شد بعضی ها فرمودند در میان شهرها و قصبات و بلوکات باید تفاوت گذشت با این معنی که در بعضی جاهاد اشتن سواد رادر آی دهنده شرط قرار دهنده بعضی هر طبق مالیات دادن و هوارض راقائل شدند و بعضی شروطات دیگر و بعیده بشنده امروزه

## روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی

مقصد میرسیم یانه ؟ حلال در اینجا می‌دانم که آقایان می‌گویند این حق عموم است حق رعایا را نباید گرفت بنده هم می‌گویم بلحق هموم است حق همه است ولی درست تمعق بفرمایند که چه می‌خواهم عرض کنم یک واقعی مال یک بجه است که اگر من بددش بدهم دست خودش را میرید آیا بدهم یاندهم ؟ یا یک جواهری مال یک بجه ساده لوحی است کاگر بدهم او بدهم یا یک سبب از او می‌گیرند در این صورت بددش بهم یاندهم ؟ البته نی دهن باشی اینکه بضرر خودش استعمال خواهد کرد دشمنی را بددت کسی بدهم که ازدست بگیرند و سرش را ببرند ؟ این ظلم است. فقط است بنده تعجبیدرا قائل شدم برای حفظ حقوق هموم می‌گویم عمومی نباشد تا حق هموم محفوظ باشد نه اینکه از عدم حق آنها را سلب کنم . می‌گویم اگر بخواهند حق هموم محفوظ بماند باید انتخابات را تعجیل بگفتند اگر محدود نگفتهند حق او سلب می‌شود و بنده عرض می‌کنم در اکثر ولایات انتخابات فقط بدهم دوسره نفر ملاک خواهد افتاد و هر کس نم انسکار بگفتند من قبول می‌کنم زیرا ممکن است یک نفر مالک بدهاش بقول بعضی ها کمی گفته‌تر هستی آمده بود در انجمن نظاره‌ی ام که می‌گفت مر از و در مرخص کنید و تعریفه مرا بدهید پس اگر بخواهیم بدهم هر شخصی تعریف بدهیم قطعاً مجلس آینده از ملاک‌کین تشکیل خواهد شد بهلاوه ممکن است یک رهیت بیچاره بیایند و آنها بگویند حسن را بنویس و من حسین را بنویس بدهم دست او آن بیچاره که نم دارد من چه اسمی را نوشتم آنوقت اورآی مرادر صندوق انداغه است و اگر دهز ارنفر رعیت را بایک مالکی بفرستند بیایند و آنها بگویند که فلانکس را انتخاب کنید البته بیل او می‌آیند و می‌نویسند و در این صورت آن دهز از رأی تماز رأی ۳ مالک خواهد بود و منشعب منشعب آن مالک است نه مردم و بنده باشیکه اصلاحاتی را که آقایان می‌نظور دارند هم را اصلاح شده فرض می‌کنم و با وجود این می‌گوییم این طور جریان پیدا خواهد کرد و حق هموم به عموم نخواهد رسید من این مطلب را بصدای لند می‌گویم که روزنامه نویسها نتویستند که فلانکس می‌گویند حق هموم را ندهند من برای حفظ حقوق هموم می‌گویم عمومی نگفته اکر اینطور نباشد حق هموم از بینه می‌رود حالا خواهید گفت که چه قسم تعجبید بگفتند بنده دوست فکر کردم و سه چیز بفارم آمدیکی اینکه آقایان تصور کرده بودند که دریک مملکتی معمول بود یا حالا هم است که برای مالکیت دور رأی یا سه رأی حق بدهند بنده این را هیچ معتقد نیستم که فرق بگذارند و ترور را مناط اعتبار قرار بدهند و هیچ نمی‌پسندم . یکی دیگر فکر کردم جاهای بزرگ را حق رأی بدهیم مثلاً جا هایی که پانصد خانوار دارد برای اینکه در اینهار

بگوشت هم ممکن است که هیچ و کبیل باشد ووکالت نامه هم نداشته باشد ولی باکسانی می‌سازد که وکالت اورا قبول گفته اگرچه واجد شرایط و کالت هم نیست ولکن اورا می‌پذیرند و باهم می‌سازند اینطور چیزهای در وکلا هست اما انشاء الله در ما ها نیست . حالا بر گردیم باصل مطلب من جرا فائل بتعجب شدم با اینکه مسلک من این است که وکلا باید از طرف هموم و مصالح هموم باشند و کبیل هم مملکت انتخاب بشود و کبیل هم مملکت است و باشد اصلاح تمام مملکت را بگفته‌یون بنده در کبیل آن امور را می‌گفته آن و کبیل است و آن امر تکلف شده و کل فبه است در و کبیل انتخابی هم تمام این مطالبات است حالا اگر انتخاب خوبی باشد واقعاً خوب است برای اینکه مواد مرام نامه معین شده است مثلاً دیگران اشاره باشند که در این قانون دیده ام که آقایان اصلاحاتی که آقایان را ملاحظه کرده ام و احتمالاتی که انتخابات را مختلف نمایند و اصلاحات هستم و بنظر خودم اصلاحاتی را که لازم دارد باداشت کرده ام و درخانه موجود است بنده عیوب چندی در این قانون انتخابات را بینهم بالین اشارة باشند نکرده اند حالا به بینیم این اصلاحاتی که آقایان خواسته اند رفع آن می‌بود می‌شود و مقصود حاصل من گردد و آن و کبیل منتخب هموم خواهد بود یا خیزه مثلاً انتخاب می‌گفته اند که در مجلس آمده موافق مرام آنها عمل کند واگر برخلاف مردم دیگران عمل کند خیانت کرده است بجهت اینکه اورا برای اجرای آن مرام نامه انتخاب کرده اند ولی چون بدینه اند در مملکت ما انتخاب حزبی نیست بیچاره موکل می‌گویند من تورا در اصلاح تمام امور سیاسی خودم و کبیل کرده ام آنوقت آن و کبیل و کبیل مطلق است و مردم می‌شود ؟ خیر و کبیل آن وزیر است یا فرض می‌گنیم خدای نکرده حاکمی به محلی رفته یکی از کسان خودش یا باسته خودش یا برادر خودش، یا توکر خودش را و کبیل کرده پس این و کبیل آن حاکم است نه و کبیل مردم گاهی هم ممکن است که اینجمن نظار ما بد باشند مثلاً بجهاتی که مطابق می‌باشد آنها نیست تعریف کم بدهند یا اوراق رأی آنچه را خراب کنند البته در این طور کبیلی که بنظریات انجمن نظار باشد و کبیل مردم نخواهد بود پس باید آنها را اصلاح کرد و اگرین قانون انتخابات باشند و کبیلی که نوشه شده بگذرانیم البته طهرانیها دست از سر ولایات برخواهند داشت و می‌خواهند و کبیل تمام ولایات هم خودشان باشند پس باید شرط بگذرم که منشعب هرجانی باشد اهل آن محل باشد تا از اینجا دسسه نشود

اصلاح دیگری که بنده همین دارم این است که باید وزراء و حکام و معاونین آنها وروسای ادارات وغیره را که اهمال نفوذ می‌گفته اند از حق انتخاب محروم کرد و آنها حق انتخاب شدین نداشته باشند خوب حالا بدتر از این که حق الوكاله را از موکل خودش می‌گیرد و دیگر کاری بکار او ندارد از این قسم و کلا در عدله هم پیدا می‌شود ؟ یک و کبیل را موکل معین می‌گفته که فلان کار را انجام می‌دهد و فلان اجرت را بتومی دهم هر دو هم دیگر را می‌شناسند و اطمینان هم بهمیگر دارند و کالت نامه را می‌نویسند و بدهش می‌دهند آنهم می‌برد و آن کار را تمام می‌کند یک قسم دیگر و کبیلی است که موکل با او اطمینان پیدا کرده و وکالت داده ولی آن و کبیل مقتصد شد کار کردن برای موکل است که معروفیت مجلس در قانون انتخابات شرط هده و همچنین در قانون انتخابات عنوانی هم این شرط است.

دوم اینکه کسی که کارش را بشخصی و اگذار می‌کند باید اطمینان داشته باشد که آن شخص کارش را انجام می‌دهد ممکن را نگفته اند انجام بدهد این چند چیز اساس بین و کبیل و موکل است یکی هم راجع بامری است که و کبیل می‌گفته این دوچه چیز آن شخص را و کبیل می‌گفته مثلاً می‌نویسند این شخص را و کبیل کردم برای فلان دعوا در عدله که تا فلان مدت خودش می‌گیرد و با مدعی او هر راه شده و حق موکل خود را بایمال می‌گذارد شاید این قسم و کبیل در کلای انتخابی هم باشد ولی نه در این مملکت و نه در این مجلس چه در زمانی که مجلس بود و چه در زمان قسمت کردن و گفته کار مال شماها تعیش و زندگانی مال ما هرچه فشنگ است مستلزم است مال ما ذمت و آفتاب خوردن مال شما . بعد کار گران هم فهمیدند که آنها هم بشرند آنها هم باید کار گفته و بیش گفته لاید با آن حرصی که بشر دارد بدهند که تراحمات بین خودشان فراموش ناچار شدند یک ترتیبی این خودشان بدنهند که واعده حقیقی می‌گذارند و زیرستان به بزرگان گفته که سالهای سال است ما اشتباه کرده بودیم که ما باید کار کنیم و شما بخورید حالا بایدشما هم کار کنید مام کار کنیم و هردو با هم بخورید و باید ترتیبی بدهیم که همه دخالت در کار داشته باشیم یعنی در تربیت زندگانی فکر هم ماهام داخله باشدند باشدند و نظر باینکه اگر می‌خواستند همه در جریانات امور خودشان مداخله داشته باشند و در نقطه جمع شوند و مداخله در امور زندگانی بگفته ممکن نهیشند اینها گفته‌نده جمعیت صد هزار نفره یا کمتر با پیشتر یکنفر و کبیل از میان خودشان انتخاب گشند و آنها پنهانند در یک محلی و قراری برای زندگانی آنها بدهند پس قرار انتخاب از اینجا پیدا شد و در حقیقت و کبیل آن کسی است که کارهای دیگری را کباوت تقویض هده انجام بدهند موکل کسی است که کار خودش را تقویض بگشند بگسی مثلاً من تقویض می‌کنم به شخصی حق اینکه برودهارت مر را بفروشداو می‌شود و کبیل من هم شوم موکل حالا بالبداهه بین و کبیل و موکل چه مطلب لازم است که اساس کار است و آن مطلب را حالا هرچه می‌گشته اند این شرط است.

اول این است که موکل قطعاً باید و کبیل خود را بشناسد و برای این مطلب است که معروفیت مجلس در قانون انتخابات شرط هده و همچنین در قانون انتخابات عنوانی هم این شرط است.

دوم اینکه کسی که کارش را بشخصی و اگذار می‌کند باید اطمینان داشته باشد که آن شخص کارش را انجام می‌دهد ممکن است که آن شخص را بشناسد اینکه کارهای کار و کارش را نتواند انجام بدهد این چند چیز را نگفته اند انجام بدهد این چند چیز اساس بین و کبیل و موکل است یکی هم راجع بامری است که و کبیل می‌گفته این دوچه چیز آن شخص را و کبیل می‌گفته مثلاً می‌نویسند این شخص را و کبیل کردم برای فلان دعوا در عدله که تا فلان مدت خودش می‌گیرد و با مدعی او هر راه شده و حق موکل خود را بایمال می‌گذارد شاید این قسم و کبیل در کلای انتخابی هم باشد ولی نه در این مملکت و نه در این مجلس چه در زمانی که مجلس بود و چه در زمان

اعطا<sup>۱</sup> بکیر نه  
رئیس — آقا این فرمایشات خارج  
از موضوع است

### آقای سید محمد باقر دست<sup>۲</sup> خبیب

این کلمه را بر سریل مثال عرض کردم پس فرض این است که قانون انتخابات نقص ندارد من عقیده ام این است که اگر بخواهند بعنوان تعیین ماده بر این قانون اضافه کنند از عنوان حکومت ملی خارج بشود و عنوان حکومت اشرافی و اعیانی بشود و بینده فرمایش حضرت والا را تقدیس می کنم که فرمودند اشخاصیکه یا زنده سالگی میرسند باید حق انتخاب کردن داشته باشند ذرا اشخاص یا زنده ساله بالغ و بقاعدۀ و میزند و باید داخل در جریانات امور ملی شوند این مطالب راجح بود بشارایط انتخاب کنندگان و اما راجح بانتخاب شوندگان هم عرض میکنم علت اینکه انتخاب دودره مبدل بیک درجه شده چه بود؟ برای این بود که اعمال نفوذ در درجه بیشتر بشود زیرا اول که انتخاب می کردند کمتر اعمال نفوذ بشود ولی در درجه دوم آن عده ممکن بود شخصی را که دارای رأی حکمتر است انتخاب نمایند برای اینکه میکفت این شهری است و بدرد من میخورد و همینکه انتخابات درجه اول تمام بشد شروع باعمال نفوذ می کردند برای اینکه در میان دوازده نفر و یا زنده نفر بیشتر بشد اعمال نفوذ کرد تا در هزار نفره دوهزار نفره پس اگر هقبده آفایان این است که از اعمال نفوذ جلوگیری می کنند و انتخابات را ساده و طبیعی فرار دهند این امری است که نه تنها در مملکت ما معحال است بلکه برای تمام دنیاهم مجال است چون سایر جاهای همانطور که آقای زنجانی فرمودند هر چیز برای خودش انتخاب می کند و می خواهد که نباید خودش دارای اکثریت باشد پس این انتخاب ساده و طبیعی نیست اما اگر غرضشان این است که اعمال نفوذ بشود ولی برخلاف قانون نباشد و قوی که اعلان انتخابات می دهند باید مجلس ناظر باشد که نکند آنها را مجبور کنند که طبق العمل بالتعلیم مواد قانون را اجرا کنند یعنی تعریف را برای یک قریه که جزو می فهمند محدود بیک مقدار قابلی نکنند یعنی داشت خواهیدیک و کیلی درست کنند که در مجلس حامی او باشد و تمام فجایع اورا محو کنند اما فرض بندۀ این است که هر قدر آفایان بیشتر سمعی نمایند بیشتر سمعی در خروج انتخابات را تعیین نمایند بیشتر سمعی در خروج آن از عنوان حکومت ملی نموده اند و هر قدر جدیت نمایند از این قانون بهتر نوشته نمیشود زیرا اگر یک قدری بیشتر مذاکره شود بندۀ می کوییم سن را باید بانزده سال تعیین نمود ولی خوب است بهین حال فعلی باقی گذاریم وقت مجلس را بیشتر مصروف نگنیم بمقیده بندۀ قانون انتخابات بهترین

از اعضاء انجمن میگویند که این شخص را بکشید و خارجش کنند او را بیرون می کنند و این مطلب سبب میشود که مجلس شکایت می کنند و بنده دره میں موقع بود که وارد آباده شدم آباده ها شروع کردند بگفتن پاره از مطالب و بنده قبل از اینکه و کبل الرعایا را ببینم در گوش و اطراف شخص کردم و سؤال کردم که ببینم و کبل — الرعایا چهار آدمی است همه میگفند که این شخص ابدآ به ماوزر و هفت تبر هادت نکرده گذشته از این وقتی و کبل رعایا را نزد من آوردند دیدم اصلاً کوراست و همچنان در وست دارد و دستش را گرفته اند حالا آن نشده است اعمال نفوذ میگذرد که این جهه ربطی با قانون انتخابات دارد که اعمال نفوذ میگذرد آیا اعمال نفوذ مان قانون است؟ خیس اعمال نفوذ بواسطه استبداد حکام است که هنوز جلوگیری از آن نشده است اعمال نفوذ از قانون نیست از این است که نظارت در اهال حکام نمی شود پس شکایات راجح باید که میگفت این کویند حق ملت محفوظ و محدود نیست بنچاه تا تعریف میدهیم دویست تا تعریف می دهیم کدام است؟ الان بنده بیک تلگرافی آیداما اینکه آقای زنجانی فرمودند که اگر سواد داشته باشد بهتر انتخاب میگذرد خیر اینجاور نیست چه بسا مردمان عالم و دانا در همان حیثی که سواد دارند و برای اینکه ناظر باشد میگوییم مگر حاکم هالند و در مدارس خارجی تحصیل کرده اند و جفرافیا و هندسه و فیزیه می دانند مهدلک خانی و رشوه کیرند پس مجرد سواد داشتن اسباب اهانت و اطمینان نمی شود و شرط سواد را ز خفا یعنی اول بعمل نمی دارد اما اینکه آقای زنجانی فرمودند که اگر سواد داشته باشد بهتر انتخاب میگذرد خیر اینجاور نیست چه بسا مردمان عالم و دانا در همان حیثی که سواد دارند و تجدید نظر در قانون انتخابات شده آفایان اشتباه کرده اند این شکایات راجح باید نیست که این قانون نقض دارد یا کم است این شکایات بواسطه تصریح حکام و مأمورین انتخابات است نه اینکه قانون نقض دارد و برای اثبات این مطلب مسئله آباده را عرض می کنم که خود بندۀ بودم و دیدم مثلاً حاج و کبل الرعایای صفاری ( صفارقری ) است در آباده که از سایر قصبات و دهات بهتر چیزی نیست و بعده کمتر ملی آشناز هستند برای اینکه در آنجا ظلم پیشتر شده و بشود وقتیکه اسم انتخاب مجلس شورای ملی و میثوند همچو تو صور نمیگذرد که بیکر حلال جلوی ظلم و مالیات های بیکارا خواهد گرفت ) وارد آباده بشود و برای اینکه تعریف بکرید باز چون نظاره میروند در باز چون نیزه ای اینکه در این داشان می خواهد که بیکنفریا دونفر از نمایند کان در این مجلس بلند شوند و بگویند که چرا اینقدر ظلم میشود، چرا اینقدر مالیاتی ای بیکارا کرده گرفت، یا اللهم مگر در قانون اساسی نیست که تا مالیات را بشدت ساله میگویند مگر حکومت ملی محدود است؟ باومیگویند فضولی نیکن او هم جواب میدهد که اینجا محل این حرفا نیست مگر حکومت استبداد است بعضی

جهات که جمیعت زیاددارد کمتر اعمال نفوذ میشود تاجهای کوچک باز دیدم که این هم حقیقت انصاف را نمیدهد که بگویند چون جای کوچک است انتخاب نکنند و چون جای بزرگ است انتخاب کنند اگرچه این یک حکمیتی دارد زیرا اهل شهرها خوبتر امی فهمند و در آن جاهای اعمال نفوذ کمتر میشود ولی معدله آنرا نخواستیم سومی را که بنده گفتم مسئله سواد است اگرچه بنظر آقایان آنوقت انتخاب کنند خوبی حکم خواهد شد ولی خیر باید درجه که تصویر فرموده اند نیست افلاء اطفال و نسوان را کنار بگذارید اشخاصی که بیل خودشان میآیند نه بزور اشخاص دیگر یعنی بعض ایشان اعلان انتخابات را کردن با اختیار خودش بگویند من بروم و او کبل انتخاب نمایم در میان این اشخاص کمان میگیرم کانصف شان سواد داشته باشند حالا میگویند که این میگذرد کانصف دیگر این قدر را از انتخابات باز نمایم آنها بسیار بیل خود می آیند یا نام باساده اند بنده عرض میگیرم آنها بسیار بیل خود می آیند باختیار خودش باساده اند یانصف شان باساده اند پس هرگاه سواد را نمایم کنیم کی را مجروم کرده ایم آن کسی که خودش نمی آید آن کسی که اورا بزور می آورند پس چه کسانی را مجروم آن کسی که بزور می آورند آن کسانی را که نمی آید آن کسی که دردهایم آن کسانی را که نمی آید آن کسی که خودشان را نماید هم اما اگر قید تروت گنیم خواهند گفت که این قید خارج از اختیار است اگر گزرن تو انتخاب را بخواهیم قید کنیم آنرا هم خواهند گفت خارج از اختیار است اما قید سواد کنیم که این کند که بروند و توصیل سواد کنند و می توانند در ظرف سه ساعت بروند سواد پیدا کنند که اسم خودشان را بتوانند بنویسند ولی بعیده بندۀ قید سواد خوب است برای این که با سواد می توانند انتخاب کنند و اگر سواد نداشته باشد نمی دانند چه اسمی را نوشته و باو داده اند و اینکه آفایان میگویند اگر قید سواد کنیم انتخاب کنند کم می شود و حق عموم محفوظ میماند و منتخب منتخب عوم است و انتخابش هم صحیح است حالا اگر آفایان موافقند موافق باشند و اگر هم مخالفند مخالف باشند ویسی — آقای دست غیر ( اجازه )

دست شیب — بندۀ مخالفم .

رئیسی — میدانم بفرمایید

دست شیب — البته تمام آفایان معنی حکومت ملی را می دانند داول چیزی که باید محل توجه فرادراد معنی حکومت ملی است یعنی در حکومت ملی احمدی از افراد ملت را نهاید استثناء کرد مگر همین عذر را که در قانون انتخابات استثناء کرده است از قبیل نسوان و اطفال غیر میز وغیره حالا اگر بخواهند حق انتخاب کردن را بیک عده اشخاص باساده و بازروت بدنهند ویک

















**رئیس - آفای رفعت الدوله**  
(اجازه)  
**رفعت الدوله**. بنده در منتهی بـ هرض  
داشتم .  
وئیس - آفای گروسی تهدیدی هستید  
یا غیر تهدیدی .  
**آفای شیخ محمد حسن گروسی**-  
بنده بادوسال موافقم .  
وئیس - بفرمانیم .  
**آفای شیخ محمد حسن**- در یکی از  
جلسات قبل بعرض رسانیدم که هیئت مؤسسه  
صلاحیت دارد فانون انتخابات را تغییر دهد و  
مجلس نمی تواند یعنی صالح نیست که نظام انتخاب  
انتخابات را تغییر بدهد مایل ماده آنرا  
برداشته و بخواهد ماده دیگر وضع کنید یا این  
که اصلاً نظام انتخابات را انتخابات را  
نسخ کرده نظام انتخابات را دیگری وضع کنید  
برای اینکه این امر غیر ممکن است فرض  
کنیم که مجلس شورای ملی هنوز تأسیس  
نشده آیا متعلق است که این امر حواله  
شود یا اینکه اول مجلس شورای ملی دایر  
شود و تشکیل باید و بعد نظام انتخاباتی  
از برای خودش وضع کند ؟ این معمول  
نیست یعنی وجود مجلس فرع انتخاب  
منتخبین است و یک هیئت دیگر باید که دستور  
و دستور انتخابات را معین کند و از روی آن  
دستور منتخبین انتخاب شوند و مجلس  
شورای ملی تشکیل بشود و لازم نیست هر چه  
در قانون اساسی ذکر نشده است گفته شود  
که چون این مطلب در قانون اساسی ذکر  
نشده است آن را مبتنی نمود در حکم قوانین  
عادیه قرار بدهند و آنها را تغییر و تبدیل  
بدهند .

اگر مجلس میتوانست یعنی این  
صلاحیت را داشت مجلس دوم محتاج نیشد  
که برای تغییر مواد قانون اجازه از هم  
ملت بگیرد . پس این وظیفه اش نبود باین  
جهت در مقام تحصیل اجاره برآمد و اگر  
وظیفه اش بود لازم بود اجازه از مللت بگیرد  
که بعضی مواد را تغییر بدهد و آنوقت هم  
که مردم انجمن آذربایجان را وکیل خود  
قرار دادند و آن انجمن هم این اختیار را  
به مجلس و اکنون نموده مقصود شان همان مجلس  
بود نه اینکه الى الابد مجلسی که تشکیل  
میشود این اختیار را داشته باشد و چون  
هنوز مجلس تشکیل نیافته بود باین جهت  
انجمن آذربایجان با اینکه اجازه  
داد که آن مواد را در تحت نظر بیاورد و  
پس از افتتاح مجلس در همان دوره تغییراتی  
بدهند و در آن مجلس هم دست نزند و  
تغییر هم ندادند .

حال هم اگر خواسته باشیم بهر ماده  
از مواد نظام انتخابات دست بزیم  
مجلس باید اجازه جدیدی از هم ملت  
تحصیل نماید . البته بعد از آنکه ماراهی  
پیدا کرده باشند هم شاید بالغلب مطالبی  
که آقایان میفرمایند موافق باشند

**شیخ العراقین زاده** - گمان  
می کنم نماینده محترم توجهی باظهارات  
آفای ملک الشعرا و شاهزاده محمد هاشم  
میرزا نفرمودند زیرا اگر توجه میفرمودند  
معلوم می شد که انجمن ایالتی آذربایجان  
صلاحیت تغییر چهار اصل که یکی از آنها هم  
اصل پنجم است یک هیئتی که در طهران  
بوده اند داده است و هیئتی که در طهران  
بودند صاحبیت تغییر آنها را داشته و بهمین  
جهت تغییرهم داده است مثلاً در اصل پنجم  
می نویسند متنبین از برای دوسال تمام انتخاب  
می شوندو ابتداء این مدت از روزی است که متنبین  
و لایات تأمین ادار طهران حاضر خواهند شد در  
صورتی که در دوره سوم و چهارم ابتدای این اصل  
رعايت نشده است و نصف بعلاوه یک که حاضر  
شدن مجلس مفتوح خواهد شد و آن هیئت  
این چهار اصل را تغییر نداده که بعای آن  
چهار اصل دیگر در قانون اساسی گذارده  
شود و مطابق شرحی که آفای محمد هاشم  
میرزا فرمان تغییرهم داده شود که در  
هم مجلس داده اند و دیگر نتوشه است  
مجلس دوم یا شوم -- فقط نوشته است  
مجلس شورای ملی این صلاحیت را دارد و  
وقتی عبارت بطور مطلق شد ابتدا هر مجلس  
که تشکیل شد این صلاحیت را بیندا خواهد  
کرد زیرا مواجهی شود بایک فواین عادی و  
وقتی باقی این عادی مواجه شد بایدی است  
همویش صلاحیت تغییر آن را دارد این بود  
خلاصه جواب آفایکه عرض کردم اما راجع  
بخدمت اساسی باید بینم علت تشکیل بار امان  
چیست ؟  
بار امان تشکیل میشود برای اینکه  
نماینده افکارهای مرمی باشد و از سیاست داخلی  
و خارجی یکدلوات مستحضر باشد . برای  
این که هیچ دولتی از پیش خودش نتواند ملت  
را بست بدینه سوق دهد اگر فقط نظر این  
است پس دوسال خصوص اداریک محيطی که  
هنوز آشنا باصول بار امانی نیستند و کاملاً  
باصول امور زده دنیا آشنا نیز نداره فایده  
نهاده داشت . بار امانی که امور زده با این  
مدت قلیل تشکیل میشود کمتر توافق نظر  
بین آنها حاصل میشود و وقتی یک بار امانی  
موافق فکری نداشته باشد قبل از آنکه  
قضایا بجزیان افتاده دوسال تمام خواهد شد  
و آنوقت در چنین محيطی که باید با هزاران  
زحمت بار امان را تشکیل داده دوسال و بیج سال  
و هفت سال ایام فترت طول میکشدیس از این  
نقطه نظر است که عرض میکنم بار امان باید  
و موجودیت ثابت او اولاً یک تائیری در افکار  
میکند و افکار را تربیت خواهد کرد و ثانیاً  
جلوگیری از یک دوره فتری که هر ساعتش  
صدسال ملت را عقب می اندازند بکند . حالاً  
از زمینه تهدید که چه شکل باشد و چهار سال  
باشد و هرسالی ربع و کلار اتفاق بدهند بعد در  
موقف عرض خواهم کرد

موضوع نظریات خود را بعد معرف خواهم  
گرد ولی برای تعطیل نشدن اساس مشروطت  
اول قدم ادامه دادن مدت انتخابات است  
و باید کاری بکنیم که همیشه دوره های  
مجلس بهم متصل باشند بعده این  
فترهایی که در این مدت بیش آمده است  
همه بواسطه مدت دوسال بوده است و ما باید  
مدت را زیادتر کنیم این است که بنده بر  
خلاف رأی حاج شیخ اسدالله با تهدید موافقم  
و این چند ناصل هم از قوانین عادی است و  
مجلس می تواند افراد را تغییر و تبدیل  
بدهد .

**رئیس - آفای حائزی زاده هم بادو**  
سال مخالفند ؟

**حائزی زاده** - بلى بادوسال موافق  
و با تهدید موافق .

**رئیس - آفای اقبال اسلطان**  
چطور ؟

**اقبال اسلطان** - بنده بادوسال  
موافق .

**رئیس - بفرمانیم .**

**اقبال اسلطان** - آفای حاج شیخ  
اسدالله اعتراضاتی کردند و توضیحتی  
خواستند و جواب های شاهزاده محمد هاشم  
از آنکه بو کلای جدید حق داده شد که  
قانون اساسی راهم تغییر بدهند هیچ منافی  
ندارد و بنده ضرری در آن نمی بینم و تمدید  
را لازم می دانم و چنانچه در دوره سوم برهم  
مرا جمهور شد که بو کلای خودشان اجازه تجدید  
نظر در قانون اساسی را بدهند .

در این دوره هم ممکن است چنین  
اختیاری از طرف ملت بو کلای دوره  
پنجم داده شود که رفع این محظوظ هم  
باشد .

**رئیس - آفای شیخ المرافقین**  
زاده .

**(اجازه)**

**شیخ العراقین زاده** - بنده با تهدید  
موافق .

**رئیس - آفای آقامید محمد تقی**  
طباطبائی .

**(اجازه)**

**آقا سید محمد تقی** - بنده  
موافق باینکه مدت دوسال باشد و عقبدهام  
اینست که تمدید مخالف با اصل پنجم قانون  
اساسی است و آن اختیاری را که با انجمن  
ایالتی آذربایجان داده بودند انجمن ایالتی  
آذربایجان در آن موقع با این دوسال موافق  
بدهد و آن را تغییر نداد و آن اختیاری را هم  
که به مجلس داده بودند منحصر بود بهمان  
مجلس دوم و این مجلس حق ندارد مدت را  
تمدید نماید و علاوه بر این بالافکارهای مرمی هم  
کمال موافق را دارد .

**رئیس - آفای شیخ المرافقین**  
زاده .

**(اجازه)**

یس برای اینکه نمایندگان بهتر و  
همچنین نمایندگانی که طرف توجه ملت  
باشد باشیم هیچه بنه این است که مدت را  
طولانی نگیریم تا در هر موقعي اهالی بتوانند  
نمایندگانی که طرف توجه خودشان است .





